



### فهرست

۲.....	مقدمه
۲.....	مقدمه اول در کلام شهید صدر
۳.....	مقدمه دوم در کلام شهید صدر
۵.....	بحث دوم



## موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

### مقدمه

بحث ما در نظریه اشاعره در حسن و قبح عقلی بود و وارد مناقشات شدیم که به این نظریه وارد بود و گروهی از این‌ها به این برمی‌گشت که هم در پایه‌های دین و معرفت الله و هم در اثبات معجزه و نبوت و وجوب طاعت و حرمت معصیت ما نیازمند به حکم عقل عملی به قبح ظلم و حسن و قبح داریم و مرحوم شهید صدر می‌فرماید اثبات این مسائل پایه در وجوب معرفت الله و طاعت و عصیان نیاز به حسن و قبح ذاتی ندارد و این‌ها از هم جداست.

### مقدمه اول در کلام شهید صدر

مناسبتی که پیدا شد که من بحثی که در تفکر شهید صدر هست عرض می‌کنم و بعد به ادامه نقض‌ها برمی‌گردم. در جداسازی مسیر اثبات اعتقادات از ابتدا بر احکام عقل عملی آن را ادامه خواهیم داد و آنچه در مقدمه و ناظر به فرمایش ایشان می‌خواهم عرض کنم این است که مرحوم شهید صدر در پرتو حس‌گرایی و تکیه عمده بر راه حس در واقع روحی در مجموع انظار ایشان وجود دارد و آن این است که با همین روش‌های رایج در علم با مفهوم امروزی که برای اثبات نظریات از آن بهره می‌بریم با همین می‌توانیم ترقی به عالم غیب کنیم و با همین شیوه‌های متعارف در علوم می‌شود راهی به اثبات پایه‌های ادیان و پی‌بردن به عالم غیب برد. در حقیقت این نگاهی متفاوت با فلسفه متعارف ما و حکمت متعالیه است رویکرد فلسفه متعارف ما و حکمت متعالیه و اندیشه بزرگان فلسفی ما از جمله علامه طباطبایی این است که ما غیر از راه حسی به شکل پوزیتیویستی به معنای عام مقدمات فلسفی داریم که می‌توانیم با آن خیلی از مسائل را اثبات کنیم و حتی علامه استدلالات نبوت را همه از عقل عملی جدا کرده است؛ ولی نه از راه عقل عملی بلکه از راه این که این مسائل راه جدا دارد و ما در بند عقل حسی نیستیم. این یک رویکرد است و رویکرد دیگر آن است که در کلمات شهید صدر دیده می‌شود؛ ولی در ذیل این نگاه بحث رابطه عقل نظری با عقل عملی هم مطرح شده است و ریشه این که تأکیدات و احتمالات و نظریه‌ای که در استقرا دارند آن رویکرد است و می‌خواهد بگوید از همین روشی که شما استفاده کردید ما همان منهج را می‌توانیم در قلمرو امور دینی به کار بگیریم. اینجاست که این شکل مکتب کلامی که در شهید صدر می‌بینیم از مکتب عقلی و کلامی در علامه می‌بینیم جدا می‌شود و دو منهج می‌شود. منهجی که بیشتر در دوره معاصر رواج داشته است و علامه طباطبایی هم محوریت مهمی در آن داشته است همان منهج عقلی است که بر عقل نظری تکیه می‌کند و بعد هم به شاگردانشان منتقل شده‌ها است و در نقطه مقابل منهجی است که می‌خواهد از همان راهی که علم معاصر رفته است بگوید با همان منهج می‌توانیم مسائل دینی را اثبات کنیم و روح مناهج علمی هم مشاهده و حس و احتمالات است و ایشان می‌گویند احتمالات ما را به اطمینان و قطعی می‌رساند بدون عقل نظری بر خلاف ارسطو که می‌گوید عقل نظری ما را به جایی می‌رساند. اصل قضیه این است منتها این یک مبحث است که جای خود دارد و اگر شهید صدر بخواهد با تأکید یا تکیه بر این منهج راه عقلی را نپذیرد ما با آن اختلاف داریم و بعید است که با احتمالات بدون راه عقلی



به قطع واقعی برسیم؛ ولی اگر کسی بگوید این هم یک راهی است که می‌تواند انسان را به احتمال بالایی برساند این حرف درستی ولی آیا مستقل از عقل نظری است و آیا اثبات مسائل اعتقادی به این تنها راه بستگی دارد این دو مشرب است که یکی مبتنی بر حساب احتمالات است و از لحاظ کبروی می‌گوید این منهج متکی بر عقل نظری نیست و منهج دیگر این است که ما عقل نظری بر ایمان اصل است و نمی‌توان آن را مغفول قرارداد و حتی راهی که بر مشاهده می‌روی متکی به مقدمات عقل نظری است و این تفاوت این دو مشرب است و طبعاً مشرب عقل نظری بسیار مشرب قوی است و نمی‌شود بگوییم فهم شد و حل شد؛ بلکه پیچیدگی خاص خود را دارد.

## مقدمه دوم در کلام شهید صدر

بحث دیگر آن بود که در این چند جلسه چند بار مطرح کردیم و آن این است که آیا عقل نظری در لاقفل تعدادی از گزاره‌های کلامی و اعتقادی متکی بر عقل عملی و حسن و قبح است و داوری عقل عملی در اثبات آن تعداد از گزاره‌های کلامی مؤثر است و حتی مؤثر منحصر است و بدون آن راهی نیست یا این که ابتدا مطلق ندارد. یا اصلاً ابتدا ندارد یا اگر دارد آن هم یک برهانی است و برهان‌های دیگر وجود دارد؛ بنابراین ما دو مسئله مهم در روش‌شناسی مرحوم شهید صدر داریم که یک موضوع مهم این است که ایشان تلاش می‌کند که اثبات گزاره‌های دینی و اعتقادی را بر منهج استقرا به‌عنوان همان منهجی که در علم مورد استفاده قرار می‌گیرد استفاده می‌کند ضمن این که تلاش دارند بگویند این منهج ابتدایی بر مقدمات عقلی و بدیهیات عقلی به معنای عقل نظری ندارد و خودش مستقل منهج استقرا ارزش دارد و تولیدکننده علم و معرفت است و این منهج را هم می‌شود در نظریات علیم به کاربرد و هم می‌شود در مباحث دینی به کاربرد و نظر رایج فلسفی ما این است که اولاً گزاره‌های اعتقادی عمدتاً از راه عقل نظری و مقدمات عقل نظری و استدلال‌ات غیرحسی قابل‌اثبات است و ثانیاً همان روش علمی و استقرا هم مبتنی بر مقدمات عقل نظری است و بدون آن اطمینان و قطع نمی‌رسیم. این منهج دیگری است که علامه طباطبایی آن را می‌گویند و آقای صدر می‌گویند می‌شود از همان روش‌های علمی که علم بر آن استوار است می‌شود برای اثبات عقاید استفاده کرد.

سؤال: منهجی که گفتید عالم غیب را کنار می‌گذارد.

جواب: نه ایشان می‌گویند همان منهج شما را به عالم غیب می‌رساند.

سؤال:

جواب: می‌گویند با همان منهج حس‌گرایی بدون مقدماتی که ارسطو می‌گفت می‌شود به این‌ها رسید و می‌گویند من با شما در این منهج همراه هستم و همین منهجی که می‌گویند فقط در عالم حس به کار می‌رود همان می‌تواند در عالم دیگر هم به کار برود و شما را به آن عالم برساند و اثبات گزاره‌های فرامادی برساند و در واقع بحث معرفت‌شناسی پایه است که ایشان بر اساس احتمالات آورده‌اند.



این بحث است که شهید صدر کلام خاصی دارند و ما بارها گفتیم که اصول ما حاوی یک مناهج کلامی خاص خودش است و مرحوم نائینی و شیخ و آنهایی که اصولی تر هستند و آخوند هم به شکلی مشترکاتی با شیخ و مرحوم نائینی دارند، در اصول ما مناهج خاص کلامی وجود دارد و یکی از تأکیدات من این بود که شما کار علمی انجام دهید که منهج فلسفی و عقلی و کلامی که منظوری در نظریات مرحوم نائینی در اصول است استخراج کنید و سروسامانی به آن دهید از مباحث پایه تا حسن و قبح و کذا و کذا. این منهج کلامی چیزی است که به کلام رایج شبیه است؛ ولی بعید نیست که بگوییم خودش یک مکتب است و در واقع یک نوع مکتب کلامی منظوری در اصول پیشرفته ما وجود دارد و این شاخص‌هایی دارد که هم با فلسفه کلاسیک ما از مشاء تا حکمت متعالیه و هم با کلام رایج و کلاسیک ما و احياناً با بعضی از مکاتب کلامی غرب متفاوت است و این یک ایده است از دور و نیاز به تنظیم دارد و مرحوم شهید صدر هم برای خودش منهج کلامی دارد و مقداری از آقای خوبی و نائینی فاصله دارد و گویا جدیدتر است و متأثر از موج حس‌گرایی غربی است و در مقام جدل هم خیلی مؤثر است و می‌گوید همین روشی که شما با آن علم و نظریات را اثبات می‌کنید با همان می‌شود ما در اعتقادات هم حرکت کنیم و همان‌طور که در آنجا در جاهایی شما را به نظریات مورد اطمینان می‌رساند همان در اینجا هم هست.

سؤال: ...

جواب: نه این با آن فرق دارد. یک بحث این است که اصول ما مبادی فلسفی و کلامی دارد و دستگاه اصول بر مبادی کلامی است و این کار شده است و آن که ما عرض می‌کنیم این است که یک نظریه کلان کلامی در کلام آقای خوبی و نائینی وجود دارد از جبر و اختیار بگیرد تا مسائل مختلف دیگر و نظریه کلامی ضمن اصول شکل گرفته است که این مشرب تأثراتی از فلسفه و کلام دارد؛ اما بعید نیست که بگوییم یک مشرب کلان کلامی وجود دارد، در جبر و اختیار هست و در جاهای دیگر در کلام مرحوم نائینی و تا معاصر مثل آقای مکارم تفاوت‌هایی دارد. این که ما عرض می‌کنیم یک ایده کلان است که فراتر از مبادی عقلی کلامی مؤثر در اصول است و می‌گوییم در دل اصول ما یک مشرب کلامی وجود دارد و می‌شود از اصول جدا کرد؛ ولی علما ما در اصول بادقت‌ها خودشان و به تناسب موضوعاتی در اصول به این مباحث کلامی پرداخته‌اند و یک منهج تولید شده است. در ادامه می‌گوییم مرحوم شهید صدر کلامی دارد که متفاوت است از آقای خوبی و نائینی و روح کلام ایشان می‌خواهد تمدن غربی را اقناع کند و بگوید این تمدن شما و پیشرفت‌های علمی شما بر مناهج علمی استوار است که از فلسفه جدا است و همان‌ها ما را به گزاره‌های فرامادی می‌تواند برساند و کم‌وبیش کار شده است ولی نیاز به تحقیق‌های بیشتری دارد.

پس بعید نیست که یک مشرب کلامی در اصول وجود دارد که متفاوت با فلسفه و کلام رایج است و مطلب دیگر این است که مرحوم شهید صدر در اینجا مشرب ویژه‌ای را تولید کردند که هم در اصول منعکس هست و هم ایشان نظریه‌پردازی کرده‌اند در روش‌شناسی و منهج ایشان در ارتباط قوی با منهج استقرایی و علمی غربی است؛ چون هم منهج را کار کرده است و هم استلزامات و نتایج آن در قلمروهای مختلف از جمله در مباحث اعتقادی به کار گرفته است و همین‌طور در انواع مباحث اصولی و فقهی از آن استفاده کرده است.

سؤال: برای جدال که خیلی خوب است؟



جواب: بله برای جدال خوب است. منتها اصلی در منطق استقرا است که آیا واقعاً بدون استفاده از هیچ مقدمه نظری و غیرحسی می‌شود استقرا ما را به قطع برساند و حتی به اطمینان رسیدن هم محل بحث است.

سؤال: اگر ما قبول کنیم که پایه تمام علوم به این برمی‌گردد که عقل نیست و وجدان است.

جواب: به عقل می‌رسد منتها بدیهیات و علم حضوری است.

سؤال: علم حضوری که عقلی نیست؟

جواب: دریافت عقل است حس خارجی نیست.

سؤال: این چه فرقی دارد با دو سه پله بعد از این؟

جواب: آن را نمی‌توان مبتنی کرد بر این و بگوئیم حضور وجدانی بدون تردید است و دقت که می‌کند می‌بیند خیلی هم واضح نیست.

سؤال: بعضی از کسانی که در این مباحث سفسطه کرده‌اند از انصاف علمی بیرون رفته‌اند و با روشی که علم را به دست آورده‌اند با همان علم دو سه پله جلوتر هم درست می‌شود؟

جواب: ما می‌خواهیم ببینیم به‌وضوح علم حضوری و دریافت‌های بدیهی یا نه.

این‌ها یک مبحث بود که فاصله گرفتیم و اشارات جدی به منهج شهید صدر داشتیم.

## بحث دوم

آیا تمام گزاره‌های کلامی و اعتقادی ما با همان عقل نظری قابل اثبات است بدون این که نیاز به عقل عملی و درک عقل عملی به حسن و قبح و استحقاق مدح و ذم داشته باشیم یا اینکه اثبات یک گزاره بدون بهره‌گیری از عقل عملی را نمی‌توانیم انجام دهیم به شکل منحصر و غیر منحصر. سه رأی در اینجا پیدا می‌شود:

۱- ما در اثبات حداقل برخی از گزاره‌های اعتقادی به عقل عملی در مقدمات آن نیاز داریم به شکل انحصاری به گونه‌ای که اگر عقل عملی را نیاوریم بازمی‌مانیم در اثبات معجزه و نبوت و ...

۲- ما نیاز داریم در برخی از استدلال‌ها به مقدمات عقل عملی ولی منحصر نیست.

۳- اصلاً ما در اثبات کل گزاره‌های کلامی و اعتقادی نیازی به عقل عملی نداریم.

این طیفی است که در اینجا وجود دارد و عمدتاً سه نظریه است و نظریه اول و سوم مهم است و آن تقابل را دارد؛ یعنی کسی بگوید در این فهرست گزاره‌های مهمی دارید که کاملاً به شکل انحصاری از حکم عقل عملی برخوردار باشید اگر نباشد استدلال فرومی‌ریزد یا اینکه کسی بگوید اصلاً این چنین نیست.



سؤال: این بحث از جهت کاربردی و عملی بین نظریه اشاعره و بقیه اگر بگوییم دو نظریه کلی است؛ چون آنها می‌گویند محسن الشارح اما در عمل آیا واقعاً مواردی هست که بگوییم عقل بگوید قبیح است؛ ولی شارح بگوید حسن است؟

جواب: شما می‌خواهید بفرمایید شارح چیزی را تقبیح کرده باشد و عقل بگوید حسن است یا بالعکس، این خیلی زیاد نیست وقتی بگوییم می‌تواند کار را خراب می‌کند وقتی در استدلال‌ات وارد می‌شویم خیلی ثمره دارد. مثلاً در تفاوت ارث زن و مرد آنها راحت‌اند و می‌گویند که عقل چیزی نمی‌گوید و هرچه شارح می‌گوید درست است؛ ولی ممکن است شما بگویید ظلم است؛ ولی از نظر ما این عدل است.

سؤال: در مورد حسن و قبح عقلی نگاه شهید صدر را بگوییم ما چیزی داریم به شکل فطری است؛ ولی استحقاق مدح و ذم باشد. جدای از حسن و قبح باشد. چیزی باشد که فطری باشد؛ چون حسن و قبح عقلی بر مبنای ضرر و زیان است.

جواب: نه این‌ها را بعداً کلی بحث می‌کنیم. شهید این را به جبلی و فطری و غریزی می‌رساند. سؤال من از شما این است که امر جبلی بدون اتکا به حکم مستقل عقل است یا نه؟ اگر بدون آن باشد؛ یعنی عملاً این جور رفتار می‌کند و استحقاق مدح و ذم دارد.

سؤال: شارح می‌تواند بگوید چرا از زشتی دوری نکردی؟

جواب: شارح می‌گوید؛ یعنی عقل حکمی ندارد و این که شارح می‌گوید چرا فطری و جبلی را عمل نکردی در اینجا حکمی مشترک بین ما و شارح وجود دارد که عقل ماست و می‌گوید باید به امر جبلی عمل کرد و اگر کسی عمل نکند مستحق ذم است پس حکم عقل را قبول کرد.

سؤال: همان چیزی که شما عقل عملی می‌گویید ایشان می‌گوید فطرت.

جواب: نه خیلی فرق می‌کند و جبلت یعنی گیاه به سمت نور می‌رود یا انسان از خطر فرار می‌کند آیا فقط در حد عمل کردن است یا داوری هم به دنبال دارد و همان عقل عملی و این غیر از آن است که شهید صدر می‌گوید ایشان می‌گویند بدون این که چرا بگوید مطابق طبعش است.